

درباره ساخته بهرنگ توفیقی که از الگوی لورفته آثار قبلی او تبعیت می‌کند

چرا بازیگران ناشناخته «شغال» خوب نیستند؟

زهره کهندل | سریال «شغال» ساخته بهرنگ توفیقی از الگوی لورفته آثار قبلی او تبعیت می‌کند؛ قصه‌ای جنجالی و جنایی با بازیگران زن ناشناخته و نوچه‌هر.

این سریال یکی از موضوعات ساس جامعه امروز، یعنی تجاوز را برای روایت قصه انتخاب کرده است. شاید این ایده برای جذب مخاطب، عالی باشد اما استفاده از یک سبک روایی تکراری موجب می‌شود بخش زیادی از ماجراها برای بیننده قابل پیش‌بینی باشد. دختری که قربانی تجاوز شده، قرار است عروس خانواده‌ای بشود که متجاوز، عضوی از خانواده نامزد او است. عشق دختر و پسری از دو خانواده با سطوح اقتصادی و فرهنگی کاملاً متفاوت.

■نگاه ایدئولوژی‌زده و تکراری در شخصیت‌پردازی

شخصیت‌ها و خرده‌داستان‌ها در این سریال، کلیشه‌ای هستند و طبق الگوهای از پیش تعیین شده طراحی شده‌اند. خلفاکاها و بدمن‌های سریال، موادمخدر و مشروب مصرف می‌کنند، بیلبارد بازی می‌کنند و قمار می‌کنند و آدم‌های فقیر کنار خط راه آهن، انسان‌های شریف و زحمت‌کشی هستند که مورد تجاوز قرار می‌گیرند و این نگاه ایدئولوژی‌زده و تکراری در شخصیت‌پردازی سریال، از معایب آشکار سریال است که سبب می‌شود احساس تکرار و کلیشه‌ای بودن به مخاطب دست بدهد.

از سوی دیگر پرداختن به بحث تجاوز و انتقام از موضوعاتی است که می‌تواند قابل پیش‌بینی باشد و نوع پرداخت داستان باید به سمتی برود که مسیرهای امتحان پس داده را تکرار نکند تا در دام داستان‌های کلیشه‌ای آثار ترکی و فیلمفارسی نیفتد. اما یکی دیگر از نقاط ضعف آشکار سریال، بازی‌های تخت و نچسب بازیگران ناشناخته و نوچه‌ر آن است.

بهرنگ توفیقی با معرفی «پردیس پورعابدینی» در سریال آقازاده و بازی خوب و روان او در نقش «راضیه» توانست نظر مخاطبان را جلب و یک بازیگر توانمند و خوش‌آتیه را به سینمای ایران معرفی کند اما این اتفاق بعید است برای «نورا محقق» در نقش «آوا»ی سریال شغال بیفتد.

بازی تخت و بدون اکت این بازیگر که پیش از این در «ملکه گدیان» نقش آفرینی کرده و در این سریال، بار اصلی درام را با ایفای نقش اصلی زن به دوش می‌کشد نشان از ضعف توان حرفه‌ای و کم‌استعدادی او در ایفای این نقش پیچیده و دشوار دارد.



نورا محقق علاوه بر بازی تخت، لحن خوبی هم ندارد و به نظر می‌رسد او هم مانند دیگر باز یگران چشم‌رنگی سینما فقط بر زیبایی ظاهری‌اش تکیه کرده است. او در خلق لحظات عاشقانه با نامزدش یا در لحظات سخت مواجهه با اتفاق هولناک تجاوز، نمی‌تواند بروز احساسی خوبی داشته باشد، لحظاتی که می‌توانست بسیار نفسگیر و غم‌انگیز باشد، آن طور که باید مخاطب را درگیر نکرد و این بازیگر هم در خلق شخصیتی آسیب‌دیده و عاشق‌پیشه، یک بازی تماشایی نداشت. در واقع موضوع تجاوز به دختری جوان آن قدر هولناک و سخت است که بازیگر آن بایستی توانایی بالایی در ایجاد احساسات متناقض، اضطراب‌آور و پرتنش داشته باشد. موقعیتی که نورا محقق از پس خلق آن برنیاوده است. دیگر بازیگر کمتر شناخته شده این سریال «سولماز حسینی» است که پیش از این در سریال‌های «قلب یخی»، «آقازاده»، «افرا» و «بی‌همگان» که همگی ساخته همسرش بهرنگ توفیقی است نقش آفرینی‌های کوتاهی داشته است. او در این سریال «نقش تارا» نامزد کامیار (با بازی امیرحسین فتحی) را بازی می‌کند که نقشی نسبتاً پرچالش در رابطه‌ای پرخطره است اما به نظر می‌رسد نسبت فامیلی بسیار نزدیک با کارگردان، این نقش را به او داده است. چهره بدون اکت و مصنوعی این بازیگر زن موجب می‌شود در مواجهه با بازی پر اکت پارتنرش (امیرحسین فتحی) نتواند واکنش‌های خوبی داشته باشد و احساسات این سکانس‌های پرتنش را به خوبی نمایش دهد.

■بازی قابل قبول با تجربه‌ها

دیگر بازیگران سریال همچون شبنم مقدمی، امیرحسین فتحی، سجاد بابایی، کامبیز دبیرباز و مهدی سلطانی که از بازیگران باتجربه و شناخته شده سینما و تلویزیون هستند، بازی‌هایی به اندازه و قابل قبول دارند اما بازی بدو بازیگر زن سریال که از چهره‌های کمتر شناخته شده هستند، یکدستی بازی‌ها را به هم ریخته و سطح بازی‌ها در این مجموعه را پایین آورده است. در مقابل بازی بازیگران یاد شده می‌توان به بازی شبنم مقدمی‌ اشاره کرد. شبنم مقدمی در سریال «شغال» علاوه بر نقش مادر، در جایگاه وکیل هم شمایلی از زنی توانمند بروز می‌دهد که البته پرونده جدیدش با مشکل روبه‌رو شده است. او فعلاً توانسته است چهره زنی مقتدر و خودساخته اما درعین حال احساساتی را به نمایش بگذارد؛ زنی که در عین اینکه ترسیده و نگران به نظر می‌رسد یا پس نمی‌گذارد و حتی در عین استیصال هم دست از تلاش برنمی‌دارد. حال باید دید با پیشرفت پرونده از یک طرف و چالشی که بهواسطه ماجرای آوا یا آن مواجه خواهد بود، بازی او به چه سمت‌وسویی خواهد رفت.

فرهنگ و هنر

گفت‌وگوبا اسماعیل امینی، شاعر و پژوهشگر درباره خوانش‌های مثنوی در فضای مجازی

مدیتیشن با شعر مولوی!



نیایش احمدی | به مناسبت روز بزرگداشت مولوی، به

سراغ اسماعیل امینی رفتیم تا از دیدگاه‌های او در مورد توجه به اندیشه‌های مولوی و مثنوی در دنیای امروز به ویژه در فضای مجازی بشنویم. در این مصاحبه، امینی به نکاتی کلیدی اشاره کرده که نشان‌دهنده نگرانی‌های او در خصوص تفسیرهای سطحی و نادرست از اشعار و اندیشه‌های مولوی در فضای مجازی است و همچنین به اهمیت درک عمق این آثار از منظر تخصصی و پژوهشی اشاره می‌کند. اسماعیل امینی؛ شاعر، نویسنده و پژوهشگر برجسته ادبیات فارسی با آثار ارزشمند و تحقیقات عمیق خود در زمینه شعر و ادبیات شناخته شده است. او سال‌هاست در حوزه‌های مختلف ادبی به ویژه نقد شعر و ادبیات کلاسیک ایران فعالیت می‌کند و به عنوان یکی از چهره‌های برجسته در محافل علمی و دانشگاهی حضور دارد. امینی که آثارش در درک و فهم مفاهیم فلسفی و عرفانی در شعر فارسی تأثیرگذار بوده، در کنار نوشتن و تدریس، در برنامه‌های تلویزیونی و رسانه‌ها نیز به تحلیل و تفسیر آثار بزرگان ادب فارسی پرداخته است. او همواره تأکید بر دقت و توجه به منابع معتبر در خوانش آثار بزرگانی چون مولوی داشته و معتقد است نباید به سادگی به تفسیرهای سطحی از این آثار پرداخته شود.

■در ابتدا از ضرورت توجه انسان امروز به اندیشه‌های مولوی بگویید.

تمام متونی که از گذشته به دست ما رسیده‌اند، استفاده‌های مختلفی دارند و می‌توانیم از آن‌ها در جنبه‌های مختلف بهره‌برداری کنیم. این متون نه تنها منابع پژوهشی ارزشمندی برای بررسی تحولات تاریخ زبان فارسی هستند، بلکه از طریق آن‌ها می‌توانیم روند تغییرات زبان و ادب فارسی را شناسایی کنیم. به علاوه، این آثار می‌توانند به ما در فهم سیر تحولات ادبیات و بلاغت فارسی کمک کنند و گامی در راستای شناخت عمیق‌تر از هنرهای نوشتاری برداریم.

با این حال، این متون تنها جنبه ادبی ندارند؛ بخشی از آن‌ها به اندیشه و تفکر مربوط می‌شود. اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا ما به نظام فکری و اندیشه‌ای که در آن روزگار وجود داشته نیاز داریم؟ و در صورتی که نیاز داریم، تا چه حد باید آن‌ها را به طور کامل و عیناً بپذیریم؟ به عبارت دیگر، آیا باید صرفاً از این اندیشه‌ها پیروی کنیم، یا بهتر است نگاه تحلیلی و انتقادی به آن‌ها داشته باشیم؟ کتاب‌های کهن به هیچ وجه صرفاً کتاب‌های هدایت و راهنمایی نیستند. آن‌ها محصول دستنوشته‌های انسان‌هایی بزرگ هستند که هر کدام در زمان خود صاحب نظر و دارای تفکر بوده‌اند. اما این به این معنا نیست که ما باید همه آموزه‌های آن‌ها را بدون چون و چرا بپذیریم و از آن‌ها تبعیت کنیم. اگرچه این متون حاوی اندیشه‌هایی ارزشمندند، اما نباید آن‌ها را به عنوان حقیقتی غیر قابل تغییر و نقدناپذیر تلقی کرد. در واقع، استفاده از این متون به گونه‌ای است که باید هم به جنبه‌های تاریخی و فرهنگی آن‌ها احترام بگذاریم و هم نگاهی تحلیلی و انتقادی به آن‌ها داشته باشیم. این رویکرد به ما کمک می‌کند بتوانیم از این آثار در دنیای امروز به شکلی مفید و کاربردی بهره‌برداری کنیم و در عین حال از تحولاتی که در زمینه‌های فکری و فرهنگی داشته‌ایم، آگاه شویم.

■در سال‌های اخیر اشعار مثنوی در فضای مجازی بازخوانی می‌شود و بلاگ‌رها و یا افرادی که با موضوع آگاهی ذهن تولید محتوا می‌کنند به ابیات مثنوی و اندیشه‌های مولوی استناد می‌کنند. شما چقدر با این اندیشه‌ها و روش‌ها موافق هستید؟

فضای مجازی به طور کلی غالباً فضایی سطحی و شتابزده است که در آن مسائلی و اندیشه‌ها به سرعت مطرح و به فراموشی سپرده می‌شوند. این فضای پرشتاب، عمدتاً به جای پرداختن به عمق و مفاهیم پیچیده، به ترویج مطالب ساده و زودگذر می‌پردازد. در چنین فضایی اگر بخواهیم از اندیشه‌های بزرگانی چون مولوی، حافظ یا فردوسی استفاده کنیم، نباید تنها به یک بیت، یک مصرع یا چند جمله بسنده کنیم؛ چراکه این اندیشه‌ها در یک ساختار فکری و فلسفی پیچیده و عمیق قرار دارند که تنها با یک نگاه سطحی یا بیان یک جمله کوتاه نمی‌توان به حقیقت آن‌ها دست یافت. مسئله اصلی این است که این اندیشه‌ها و آموزه‌ها در یک چارچوب گسترده و سازمان‌یافته مطرح شده‌اند و اگر این ساختار را نشناسیم، تنها با چند جمله یا بیت چیزی از آن‌ها درک نخواهیم کرد. حتی خود من بارها دیده‌ام برخی از افراد در فضای مجازی، برای مثال از اشعار مولوی یا حکایات استفاده‌هایی سطحی و به دور از واقعیت‌های فکری و فلسفی این شاعران می‌کنند. به طور مثال، این اشعار را برای موضوعاتی چون چاکرا، انرژی مثبت یا کائنات و خرافات دیگر به کار می‌برند. این افراد به جای اینکه از عمق اندیشه‌های شاعرانه و فلسفی این بزرگان بهره ببرند، اندیشه‌های خود را به متن و اشعار تحمیل و یک مفهوم جدید و اغلب نادرست از آن‌ها استخراج می‌کنند. این موضوع تنها مختص فضای مجازی نیست.

کتاب‌های کهن به هیچ وجه صرفاً کتاب‌های هدایت و راهنمایی نیستند. آن‌ها محصول دستنوشته‌های انسان‌هایی بزرگ هستند که هر کدام در زمان خود صاحب نظر و دارای تفکر بوده‌اند. اما این به این معنا نیست که ما باید همه آموزه‌های آن‌ها را بدون چون و چرا بپذیریم و از آن‌ها تبعیت کنیم

در گذشته هم چنین روندهایی وجود داشت. در سال‌های پیش از انقلاب و در دوران مشروطه، شاهد بودیم گروه‌های مختلف با نگاه‌های سیاسی متفاوت، تفکرات خود را به این آثار تحمیل می‌کردند. برای مثال، برخی مارکسیست‌ها از مثنوی مولوی، «مان‌ریالیسم» یا «جبر تاریخی» استخراج می‌کردند، یا شاملو که از حافظ، «ملحد» یا «شورشی» می‌ساخت و آن را در قالبی جدید و گاهی بی‌پایه به خوانندگان معرفی می‌کرد.

این تفاسیر سطحی به ویژه برای کسانی که حافظ را به درستی شناخته‌اند، به وضوح نادرست به نظر می‌آید. واقعیت این است اگر کسی اشعار حافظ را با دقت مطالعه کند، به ویژه حال و هوای معنوی و نشانه‌های پنهان در آن‌ها را درک کند، به راحتی متوجه خواهد شد این تفاسیر چقدر سطحی و نادرست هستند. حافظ به طور خاص، شاعر عرفانی و فلسفی بوده که در اشعارش مفاهیم عمیقی چون محبت الهی، جست‌وجوی حقیقت و وحدت وجود را بیان کرده است. بنابراین، تحمیل برداشت‌های غیرواقعی به اشعار او نه تنها بی‌عدالتی به این آثار است، بلکه سبب انحراف از معنای اصلی و عمق آن‌ها می‌شود. این نوع برداشت‌های نادرست از گذشته و از اندیشه‌های بزرگانی چون حافظ و مولوی که به طور گسترده در دوران مشروطه و پیش از انقلاب هم وجود داشت، هنوز هم در فضای مجازی و دنیای امروز به طور پراکنده



شما هر چاراکه نگاه کنید، همه‌از انرژی مثبت، چاکرا، کائنات و کارما صحبت می‌کنند. حتی در مسابقات کشتی دیده‌ام کهمجری می‌گوید: «انرژی بفرستید برای ورزشکارمان!» در حالی که در فرهنگ ما چنین چیزی وجود ندارد. فرهنگ ما دعاست، نه انرژی فرستادن!

مشاهده می‌شود. این مشکلات زمانی بحرانی‌تر می‌شود که این تفاسیر سطحی به عنوان حقیقت به دیگران منتقل می‌شوند و آن‌ها را از درک عمیق‌تر و واقعی‌تر اندیشه‌های این شاعران و فلاسفه بزرگ محروم می‌کنند.

■با این تفاسیر، ما نمی‌توانیم از این شاعران به عنوان معلم‌های معنوی یاد کنیم که در اشعارشان تأکید بر بازگشت انسان به ذات و اصلت خودش دارند؟

من در موضعی نیستم که بگویم چه کاری ممکن است انجام شود و چه کاری نه. به عنوان یک علاقه‌مند به ادبیات و معلم این رشته، باید بگویم این نوع استفاده از متون ادبی نادرست است. کسی که به دنبال خرافات و دلخوشی‌های سطحی است، اگر از مثنوی چیزی بدست نیاورد، از لکه‌های ته فنجان قهوه، معانی را درمی‌آورد. به عنوان مثال، در زمان‌های قدیم نیز انواع فال‌ها وجود داشت که حتی

بیاوریم، این جفاست. مثنوی که در دسترس است و می‌شود به آن مراجعه کرد، چرا نباید از آن بهره ببریم؟ من حتی در یکی از دیدارهایم با دوستان تلویزیونی، این موضوع را به طور مستقیم مطرح کردم، اما متأسفانه نسبت به برخی مسائل بی‌توجهی می‌شود.

افرادی که می‌آیند و شعرهای جعلی می‌خوانند، حرف‌های نامعتبر می‌زنند و در مورد متن‌های ادبی ما سخن می‌گویند، متأسفانه بیشتر به آن‌ها پرداخته می‌شود و از این طریق فقط به دنبال شهرت خودشان هستند، نه معرفی منابع معتبر و حرف‌های صحیح. تلویزیون در این زمینه تأثیرگذار است. موردی داشتم که یک نفر در یک سریال نقش شاعر را بازی می‌کرد، در حالی که اصلاً فردی ادبیاتی نبود و تنها یک کاریکاتور یست بود.

پس از مدتی، در تلویزیون دیدیم تبدیل به یک «ادیب» شده و بیت‌هایی می‌خواند و می‌گوید: «این‌ها از مولوی است و زندگی من را زیر و رو کرده است». حالا هم دعوتش می‌کنند و سخنرانی می‌کند. متأسفانه این طور نیست که تنها یک نفر چنین رفتارهایی داشته باشد. حتی به تازگی در جلسات نقد ادبی به عنوان استاد نیز دعوت می‌شود. کاملاً واضح است که این افراد کتاب نمی‌خوانند و تنها به جست‌وجو در گوگل بسنده کرده و آنچه را که پیدا می‌کنند، به عنوان حقیقت اعلام می‌کنند.

یک رسانه باید نسبت به این مسائل دقت کافی داشته باشد. این را می‌دانم که چنین رفتارهایی جفا کردن به منابع و اصول علمی است. فردی که می‌خواهد درباره مثنوی سخن بگوید، آیا نمی‌تواند یک کتاب مثنوی بخرد یا از کتابخانه بگیرد؟ آیا باید حتماً ابیات را از روی گوشی پیدا کند؟ در یکی از برنامه‌های تلویزیونی، فردی دو بیت جعلی خواند و گفت: «این از مولوی است و زندگی من را دگرگون کرده است». از فردای آن روز، هر سلبریتی و مدعی‌ای می‌آمد و می‌گفت: «زندگی من با این شعر دگرگون شده» بدون اینکه هیچ کس زحمت بکشد و بررسی کند که آیا این شعر واقعاً از مولوی است یا خیر.

متأسفانه در این زمینه، خط قرمزهای دقیقی تعیین نکرده‌ایم که هر کسی در هر موضوعی که تخصص ندارد، اظهار نظر نکند. در جامعه کنونی، تمام توجه‌ها به بازی‌های سیاسی معطوف شده و آن طور که باید به بنیان‌های فرهنگی و چنین مسائلی بنیادینی توجه نمی‌شود، در حالی که بازی‌های سیاسی هر روز تغییر می‌کنند، و اصلاً بنیادی نیستند، اما اصولی مانند قرآن کریم، وحی و اصول دین همیشه هستند. شما هر چا را که نگاه کنید، در این روزها همه از انرژی مثبت، چاکرا، کائنات و کارما صحبت می‌کنند. حتی در مسابقات کشتی دیده‌ام که مجری می‌گوید: «انرژی بفرستید برای ورزشکارمان!» در حالی که در فرهنگ ما چنین چیزی وجود ندارد. فرهنگ ما دعاست، نه انرژی فرستادن! جایی که باید دعا کرد، می‌گویند: «هر چه

انرژی دارید، بفرستید برای فلانی». این گونه مسائل هیچ خط قرمزی ندارند و هیچ کس نمی‌گوید این خرافات چیست که در حال رواج دادن آن هستید. صبح که رادیو را روشن می‌کنیم، می‌گویند: «با انرژی مثبت آمده‌ایم سراغتان». اصلاً این یعنی چه؟ کجا در فرهنگ ما چنین چیزی وجود دارد؟ معنویت گسسته از وحی، معنویت‌های جعلی است که به تازگی در اشکال مختلف به جامعه معرفی می‌شود و هیچ کس نگران آن نیست.

■آیا می‌توان گفت فضای مجازی با همه ضعف‌هایش فرصتی هم برای نزدیک‌تر کردن نسل جدید به اندیشه‌های مولوی فراهم کرده است، یا اینکه این فضا بیشتر به کج‌فهمی و سوءبرداشت منجر می‌شود؟ ما نسل جدید که می‌گوییم، یک نفر دو نفر که نیست و طیف‌های مختلفی را شامل می‌شود. مثلاً تعداد زیادی هستند که خیلی جدی مطالعه می‌کنند و به این شکل نیست که همه گوشی دستشان باشد و طیف‌های متنوعی هستند.

من چون کار دانشگاهی می‌کنم و در محافل ادبی هستم می‌بینم شاعران و پژوهشگران خوبی داریم ولی غالباً در فضای مجازی حرف‌های سطحی و سرگرم‌کننده با اقبال بیشتری مواجه می‌شوند. این موضوع که همیشه تمام افراد مطالعه نمی‌کنند، از قدیم بود و ولی باز هم به شیوه‌های غیرمستقیم سعی می‌کردند با ادبیات آشنا باشند.

مثلاً اگر کسی خودش شاهنامه را نمی‌خواند، می‌رفت در جلسات شعرخوانی و می‌شنید آنچه را که دیگران می‌خواندند. آدم‌هایی که اهل کتاب خواندن هستند همیشه بوده‌اند و این موضوع هم صرفاً درباره فضای مجازی و وجود و ماهیتش و فراگیر شدنش نیست. این طور افراد همیشه در اقلیت بوده‌اند و کارهای سرگرمی همیشه بیشتر فراگیر می‌شدند. متون کهن ما ارزشمند هستند، ولی اسطوره‌ای و مقدس نیستند و لازم نیست حتماً تابع آن‌ها باشیم، آن‌ها را بشناسیم و از اندیشه‌ها پیروی کنیم. می‌خوانیم ولی زمانه عوض شده، ما هم عوض شده‌ایم و می‌توانیم نگاه تحلیلیگر و انتقادی نسبت به گذشته داشته باشیم و این طبیعی است و اشکالی ندارد، اما این مسئله وظیفه افراد متخصص است. بحث کردن درباره زبان فارسی و نظام فکری حاکم بر متون کار هر کسی نیست، حتی بازیگری و خوانندگی اتفاقاً یک کار تخصصی است. مثل همین داستان اظهار نظر کردن درباره واژه‌سازی‌های فرهنگستان که هر کسی اظهار نظر می‌کند و درباره القاب فارسی نظر می‌دهد. این مسئله است. شاید بسیاری به زبان فارسی علاقه داشته باشند اما همه در جایگاه اظهار نظر نیستند. به طور کلی اظهار نظر همه‌گیر شده است حتی در طبابت هم افراد نظر می‌دهند با اینکه طبابت هم یک مسئله تخصصی است.